

<div>پایه‌سالووی</div>	
<div>مؤسسه مطبوعاتی هوشمند رسانه امروز</div>	
مدیر مسئول:	
ماز یار هوشمند	
سردبیر:	
علی هو شمند	
مدیر گرافیک:	
فاطمه فیضلی	
صفحه آرا:	
محمد عباسی	
نشانی دفتر مرکزی: بوشهر – خیابان طالقانی – بعد از پمپ بنزین وزیری – ساختمان شاتل – طبقه اول – واحد ۲	
تلفن:	۰۹۱۷۶۶۶۰۵۵۲
نمابر:	۰۲۱–۸۹۷۸۳۳۳۱
پست الکترونیکی:	payameasalooye@gmail.com
	p.asalooye@gmail.com
وبسایت: payameasalooye.ir	
چاپ: کارگر	
<p>شماره ۲۴۷۶ ◀ سده ششمیه ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۰ ه‍.ش</p> روزنامه پیام عسلیویه را در payameasalooye.ir آیین نامه اخلاق حرفه ای بخوانید	
<p>همکاران ما</p> <p>در این نشریه:</p> <p>زهره قدرتمتا، سبحان قنبرپور، عبدالصمد شهرباری و ...</p>	
<p>رتبه ۱</p> <p>امتیاز ۴۲/۲</p>	

«خبر

به مناسبت روز خلیج فارس؛

اولین نشست تخصصی تاریخ

مقاومت خلیج فارس در افق

رسانه برگزار شد



اولین نشست تخصصی تاریخ مقاومت خلیج فارس در افق رسانه در بوشهر برگزار شد. مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان بوشهر در گفت‌وگو با خبرنگار مهر اظهار کرد: از روز گذشته برنامه‌های روز ملی خلیج فارس در استان بوشهر آغاز شده و امروز نیز برنامه‌های متنوعی در استان برگزار می‌شود. اسماعیل سجادی منش اضافه کرد: شبکه‌ها و کانال‌های خارجی برای حضور در روز ملی خلیج‌فارس در بوشهر دعوت شده‌اند و شاهد انعکاس مطلوب برنامه‌های این روز بزرگ و مهم در شبکه‌های داخلی و خارجی هستیم.



وی بیان کرد: شبکه‌های مختلف تلویزیونی، ترکیه، اسپانیا، آلمان، روسیه، ایتالیا، لبنان، چین، عراق، آمریکا، انگلیس، امارات متحده عربی، قطر و دیگر کشورها برای انعکاس روز ملی خلیج‌فارس به بوشهر دعوت شده‌اند.

مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان بوشهر گفت: بازدید از کنسولگری انگلیس، عمارت امیریه، ساختمان‌های تاریخی در بافت بوشهر، قبر نژرال انگلیسی، گورستان متجاوزان انگلیسی و موزه خلیج فارس از جمله برنامه‌های این مراسم است.

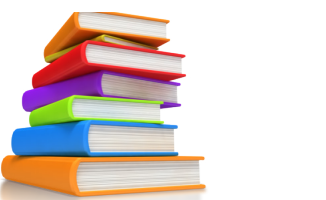
وی عنوان کرد: اقتدار تاریخ مقاومت استان بوشهر در این برنامه نشان داده می‌شود و تا به اطلاع مردم جهان رسانده شود.

انتشارات شروع

چاپ کتاب های شما از يك نسخه تا صد هزار نسخه

صفحه آرایی و طراحی کتاب، مجله و نشریات، بروشور و ... پذیرفته می شود

۰۹۳۹۱۸۹۹۸۷۱



«گفتگو

«خلیج فارس»؛ پدیده‌ای

هویت‌بخش در ساحت شناسنامه‌ای مردم جنوب

الهام بهروزی

مهدی انصاری؛ ناشر، نویسنده و داستان‌نویس جنوبی، «خلیج فارس» را پدیده‌ای هویت‌بخش در ساحت شناسنامه‌ای مردم جنوب دانست و تأکید کرد: این خلیج در گ و پی مردم کرانه و پس‌کرانه‌های آن جاری و ساری است؛ چه در فولکلور (فرهنگ مردم)، چه در ادبیات و چه در موسیقی. خلیج فارس همواره در پیش‌زمینه و پس‌زمینه فرهنگ و زیست‌بوم بوشهری‌ها به شکل آشکار و پنهان حضور دارد.

خلیج فارس از همان زمانی که قصه شکل گرفت و افسانه‌ها در دوران پیشامدرن بر باور و پندار مردم غالب شدند، در فرهنگ و ادبیات شفاهی جنوب در متل‌ها و قصه‌های بومیان و ساکنان کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های آن جان گرفت. این آبراهه حیاتی و زیبا که نقش انکارناپذیر و شگرفی را در زیست اهالی جنوب ایفا کرده و می‌کند، اغلب در قصه‌های کهن و رایج در اقلیم جنوب آمیخته به افسانه‌ها و افسون‌هایی‌شده که در عین مهیج بودن، کارکردهای گوناگونی در زندگی مردمان روزگاران دورتر داشته است. خوشبختانه خلیج فارس و موتیف‌هایش یا به پای زمانه در کلام و نوشتار مردمان این خطه پیش آمده و با شروع جریان داستان‌نویسی در جنوب به ویژه بوشهر راه خود را به داستان‌ها هموار کرده است. این خلیج زیبا گاه به همراه موجودات موهوم و افسانه‌ای خود در دل داستانی پدیدار شده و نقش آفرینی کرده، گاه عرصه‌ای سهمناک و پرخشم برای رسیدن آدمیان به مکافات کارهایشان شده؛ اما در بیشتر داستان‌های سمبولیسم و همچنین واقع‌گرا، در کسوت دوست و ناچی و برکت‌بخش زندگی اهالی جنوب ظاهر شده است. بنابراین حضور و نمودی ملموس و دلچسپ در ادبیات داستان جنوب داشته و دارد که واکاوی آن شیرینی‌های خاص خود را دارد. دهم‌اردیبهشت‌ماه در تقویم روز ملی خلیج فارس نام‌گذاری شده‌است؛ روزی که پرتغالی‌ها با دلآوری‌های امام‌قلی‌خان والی فارس در دوره صفویه برای همیشه از تنگه هرمز و خلیج فارس رهانده شدند و سلطه این کشور غاصب بر آن برای همیشه تمام شد. به همین مناسبت فرصت را غنیمت دانستیم تا در گفت‌وگو با یک مدرس داستان‌نویسی و نویسنده جنوبی، مروری بر فرایند و برآیند حضور خلیج فارس در ادبیات داستانی داشته باشیم.

به‌عقیده‌مهدی انصاری، داستان‌نویس بوشهری، «خلیج فارس و نمایه‌هایش در داستان جنوب جا پای محکمی دارد؛ چراکه در گ و پی مردم این سامان ریشه دوانده است؛ به طوری که در پیش‌زمینه و پس‌زمینه فرهنگ و زیست‌بوم بوشهری‌ها به شکل‌های مختلف حضور دارد.»

جا توجه به اینکه از دیرباز زیست مردمان بوشهر اغلب متناثر از خلیج فارس بوده، نویسنندگان بومی تا چه میزان در قصه‌ها و داستان‌های خود به این خلیج استراحت‌یک‌بر یک‌برکت پرداخته‌اند؟

خلیج فارس در گ و پی مردم کرانه و پس‌کرانه‌های آن جاری و ساری است؛ چه در فولکلور، چه در ادبیات و چه در موسیقی. خلیج فارس یکی از پدیده‌های هویت‌بخش در ساحت شناسنامه‌ای مردم استان بوشهر است. به همین سبب می‌توان رد آن را در افسانه‌ها، قصه‌ها، متل‌ها، سفرنامه‌ها، خاطرات و در نهایت داستان‌ها و رمان‌ها مشاهده کرد. خلیج فارس همواره در پیش‌زمینه و پس‌زمینه فرهنگ و زیست‌بوم بوشهری‌ها به شکل آشکار و پنهان حضور دارد. در قصه‌ها و افسانه‌ها خلیج فارس به‌مثابه زهدان و جایگاه موجودات و نیروهای ماورایطبیعی ایفای نقش می‌کند. دریایی است که در آن بوسلامه‌ها، پری‌های دریایی، من‌من داس‌ها، غولک‌ها، نمه‌ماهی‌ها و دیگر موجودات عجیب و غریب زندگی می‌کنند.

کاربرد این موجودات افسانه‌ای برخاسته از بطن دریا (خلیج فارس) در قصه‌ها و داستان‌ها بیشتر از کجا نشئت گرفت؟ از اوهام ناخداها و جاشوها یا از ذهن خلاق و قصه‌پرداز بومی‌های جنوب؟

به نوعی برخاسته از هر دو سر منشاء است. جهان برای انسان پیشامدرن که هنوز قادر به تبیین علمی نیست، مجموعه‌ای از عوامل و عناصر ماورائی است. نیروهایی که شناختی از آن‌ها ندارد. نیروهایی که پشت هر حادثه و خشم طبیعت به کمین نشسته‌اند تا جان او را بگیرند، صید و رزق و روزی‌اش را از دریا طعنه‌کش براریند. وقتی که بادها و موج‌ها شرورانه علیه‌اش همدست می‌شوند، بی‌شک برای به رؤیت درآوردن آن از تخیل خود استفاده کرده و می‌کنند و اتفاقاً بعدها این قدرت‌شگفت‌انگیز تخیل منشاء بسیاری از آثار هنری می‌شود.

همین طور که اشاره شد، خلیج فارس با همین افسانه‌ها در فرهنگ و ادبیات شفاهی جنوب جای پای خود را ست گرفت. این خلیج اما با ظهور داستان در این اقلیم این بار به‌شکلی ملموس تر و واقع‌گرا نیز در نوشته‌های نویسنندگان بومی بیشتر م‌رهمون کدام نویسنده‌است؟

کاربرد دریا و خلیج فارس از همان ابتدای داستان‌نویسی در استان بوشهر با ظهور در برخی از آثار نسل اول نویسندگان این خطه و یافته جدید تاریخ ادبی بوشهر؛ یعنی اثر داستانی «هرچه دیدی هیچی مگو» ی آیت‌الله سیدعبدالله بلادی برمی‌گردد. این کتاب اثری داستانی، گفت‌وگو محور و به شدت سیاسی که محور آن مقایسه‌ای است بین وضع حال مردمان قبل و بعد از پهلوی اول با نگاهی به وضع تبحار بوشهری و مهاجرت آن‌ها به دبی و سواحل جنوبی خلیج فارس. اما کاربرد دریا و خلیج فارس به شکلی استعاری و نمادین نخستین بار در آثار چوبک خود را نمایان می‌کند. چه در نقش مفرو و نجات دهنده، غرق‌کننده در تنگسیر و چه در داستان کوتاه «شی‌که دریا طوفانی شد» که یکی از بهترین داستان کوتاه ایرانی است که در آن، خلیج به شخصیتی مهم تبدیل می‌شود. این روایت‌های دو وجهی از خلیج و دریا در داستان، آیا در آثار نویسندگان امروزی‌تر دیده می‌شود؟ بگینیند سهم دریا در نویسندگان نسل‌های بعد غیر قابل انکار است. استان بوشهر به‌خصوص شهر بوشهر در احاطه دریاست. بنابراین پیوند دریا با معیشت، بازرگانی، زندگی، آب و هوا، موسیقی و دیگر وجوه پیداو پنهان زیست مردم بی‌شک راه به قصه‌ها باز می‌کند. این حضور گاهی به شکل دست نخورده است که همان زهدان موجودات افسانه‌ای است و گاهی به شکلی جدیدتر ظهور پیدامی‌کند، به‌مثابه تطهیرکننده، روزی‌سان، قهار و کشنده و... برای مثال، منیور پور در «اهل غرق» چنانکه از اسمش پیداست، به دریا نگاهی جادویی دارد. در این اثر دهکده جفره محل رویدادهایی افسانه‌ای و جادویی است. در مجموعه داستان «سریا سریا» روند خرافه‌ها و افسانه‌های دریایی در داستان «دی یعقوب» و داستان «عکاس» نیز حضور دارد اما به قوت اهل غرق نیست. به‌طور قطع در آثار احمد آرام است که دریا (خلیج فارس) بسامد بالایی‌تر و حضور و نقش آفرینی موثر و دراماتیک‌تری دارد. در اولین مجموعه‌اش (غریبه در بخار نمک) در داستان‌های «عسل دختر مختار» و «جسد‌های غوطه‌ور» تا رمان پست مدرن «باغ استخوان‌های نموره» که به پاس دریانوردان بی‌نام و نشان جنوب نگارش شده تا داستان «قبرستان دریایی» در مجموعه «بیدار نشدن در ساعت نمی‌دانم چنده» و همچنین داستان «فانوس دریایی» با نقش‌مایه‌های متفاوتی از خلیج فارس مواجه‌ایم. آرام در آثارش توانسته از زاویه‌های متفاوت‌تری به دریا به پرزدارد. مثلاً در داستان کوتاهی آب دریا مد می‌شود و این من چندان ادامه پیدا می‌کند که شخصیت‌ها مجبور می‌شوند به پشت بام پناه ببرند و سرنوشت‌شان به‌طور مستقیم به رفتار دریا گره می‌خورد.

جا این اوصافه در نسل سوم نویسندگان بوشهری، دریا با روایت و شکل متفاوتی در داستان‌ها نمود پیدا می‌کند که در برخی از این روایت‌ها خشم و افسون‌هایش را شاهد هستیم؛ از دید شما این گونه پرداخت‌ها و روایت‌ها نقشی هم در ماندگاری خلیج فارس در ادبیات امروز جنوب داشته‌است؟

بی‌شک حضور و بروز یک شهر یا هر پدیده‌ای در آثار داستانی باعث ماندگاری



آن در طول تاریخ می‌شود. گفته شده اگر شهر دولین از نقشه حذف شود، می‌توان آن را بر اساس اولیس جیمز جویس بازسازی کرد. این امر در مورد خلیج فارس نیز می‌تواند اتفاق بیفتد. هر داستانی در این باره در هر برهه تاریخی می‌تواند بخشی از وضعیت دریای خلیج فارس را با همه زمینه‌های فرهنگی و انسان‌شناسی و اقلیمی آن ثبت و ضبط کند.

حسین دهقانی در «من‌من داس‌ها به ساحل می‌آیند» و ایرج صغیری در برخی از داستان‌هایش، به خلیج پرداخته‌اند اما بر مبنای افسانه‌ای رایج در این منطقه و با پردازشی متفاوت، نظر شما در این باره چیست؟
زنده‌یاد حسین دهقانی در «من من داس‌ها به ساحل می‌آیند» فضایی ترسناک و رازآلود را رقم زده که شخصیت اصلی پس از گرفتار شدن به سحر «من من داس‌ها» و اصطلاحاً اهل دریا بیمار شده و دچار «زار» می‌شود. مکان رویداد جایی بیند دیر و گنگان است. ایرج صغیری نیز در مجموعه داستان «خالو نکيسا، بنات النعش و یوزپلنگ» در داستان «زارسین و پری» همین نقش‌مایه را به کار می‌بندد. صغیری در داستان بلند معمای «خلخال شوم» تصویری رئالیستی از خلیج فارس به دست می‌دهد. شخصیت اصلی محمد کاظم دانشجوی بوشهری از زمینی با قست میل (کشتی تندرو بخار) به بوشهر برمی‌گردد و با خودکشی و چند قتل رموز روزبه‌رو می‌شود. در این داستان بلند خلیج فارس یکی از راه‌های ارتباطی با جهان است و البته راهی که انگلیسی‌ها به وسیله آن به خاک بوشهر تجاوز کرده‌اند.

اما غیر از این دو نویسنده خلاق و صاحب‌اندیشه، نویسندگان دیگری هم به خلیج پرداخته‌اند و داستان‌هایشان ملهم‌از افسانه‌هاست. از میان آن‌ها می‌توان به نصرالله احمدی در مجموعه داستان «جوزا» و سیدحسن رضوی در مجموعه داستان «چندمیگویی تاج‌زیره‌ناخدا؟» که بیشتر داستان‌هایش در جزیره‌خارگ می‌گذرد، اشاره کرد. در داستان «هفت آسمان دریاست» از مجموعه داستان «سایه باز» نوشته زهره زنگنه شاهد به دریاسپردن زنی به ظاهر زانی هستیم که عقوبت گناهش را با بسته شدن به تخته پارملی در دریا سپری می‌کند. این داستان به شیوه‌اول شخص روایت می‌شود. همچنین در مان معمای پلیسی «آبان‌ماه‌هشتاده» اثر حسین پورصفر، دریاسپری مقتول رایس می‌دهد. روایت رسمی غرق‌شدگی است اما راوی شواهد دیگری را رو می‌کند.

افزون بر این نویسندگان، نویسندگان دیگری هم هستند که در دوره کنونی نگاه ویژه‌ای به خلیج فارس دارند، این طور نیست؟

بله، در نویسندگان معاصرتر حضور خلیج فارس به شکلی پررنگ‌تر و البته نمادین قابل بررسی است. برای مثال، محمود بدیه در مجموعه داستان «طعم نهنگ» در داستان «تل عاشقون» گفت‌وگو و بینامتنیتی با داستان «آن شب که دریا طوفانی شد» چوبک ایجاد کرده و دریا حضوری دیگرگونه دارد. در داستان «طعم نهنگ» از همین نویسنده، شخصیت اصلی در سفری درون‌شهری، خیابان گمرک را تا خیابان ساحلی و سپس ساحل ریشهر طی می‌کند. در اینجا خلیج وجهی آیرونیکه کتابی و دوپهلو پیدا می‌کند. شوری و نمک آن گویی باید از گنبدیگی محافظت کند؛ اما وقتی خود خلیج شکلی از ماندگی و بوی فاضلاب را منتشر می‌کند، از آنچه انتظاری می‌توان داشت. در مان «یوست طبل» از همین نویسنده دوباره دریا حضوری چشمگیر دارد. ماجرای یک تبعیدی و عاشق شدن اوست که پیچیده در روابطی است که در پس‌زمینه آن‌ها خلیج فارس حضوری همیشگی دارد.

جا این اوصافه، خلیج فارس نه تنها در زیست نویسندگان جنوبی، بلکه در نهاد آن‌ها جاودانه شده و هر کلام به طریقی از آن و نمایه‌هایش نوشته‌اند، یکی هییت و خشم، دیگری بخشودگی و مهر، یکی هم خویشی با افسانه‌ها و افسون‌هایش را روایت کرده که هر کلام از آن‌ها در نوع خود قابل تامل هستند. از دید شما در این داستان‌ها کدام روی خلیج فارس مغفول مانده و هنوز به داستان امروز راه پیدا نکرده‌است؟

من فکر می‌کنم اکنون خلیج فارس در داستان امروز غایب است. در واقع باید بیرسیم نسبت به خلیج داستانی امروز بوشهر یا خلیج فارس چیست؟ مسائل امروز خلیج فارس نه تنها با سرنوشت مردم بوشهر که مردزاران روزگار گذشته و امروز آن هستند؛ بلکه با سرنوشت مردم ایران عجین است. از آلودگی‌های صنعتی و زیست‌محیطی خلیج فارس تا ظرفیت‌های تجاری- ارتباطی‌اش تا اهمیت مسائل سیاسی آن، همه و همه نیازمند پرداخت، بازنمایی و گفت‌وگو است. رئالیسم در جهان کنونی مخاطره‌آمیز است، در جهان داستان بیشتر اما باید نوشت. دغدغه‌مندان هرمنند سینما در بوشهر از سال‌های پیش به مشکلات محیط‌زیستی خلیج فارس پرداخته‌اند اما در دیگر هنرها به این موضوع مهم توجه چندانی نشده است. این در حالی است که نباید صدای دریا برای همسایگانش چنان عادی و تکراری شود که دیگر شنیده‌نشود. باید به صدایش گوش سپرد و راوی زخم‌ها و آلامش در کنار هندگی و بخشش‌هایش بود. **به نکته مهم و حساسی توجه کردید، زخم ناسوری که انسان امروز در فرایند توسعه و دستیابی به ذخایر زمین بر این خلیج زیار دارد که کمتر داستانی به آن توجه‌شده که البته در داستان کودک‌نویس‌دنگلی چون حسین باقری و خانم شرآشوب از این موضوع غافل نمانده‌اند اما در داستان بزرگسال باید رزمین و رشاد بالف‌هایی ظهور کنند تا این بار در داستان حیات به خطر افتاده‌ای خلیج زیبا و پربرکت بازنمایی شود. از دید شما چرا نویسندگان امروزی (چه زن و چه مرد) جنوبی از پرداخت محیط زیست در معرض خطر خلیج و زیست‌مندانش غافل مانده‌اند؟ این بدان معناست که در میان مضل‌های اجتماعی کمتر به محیط‌زیست نظر درخته‌اند؟**

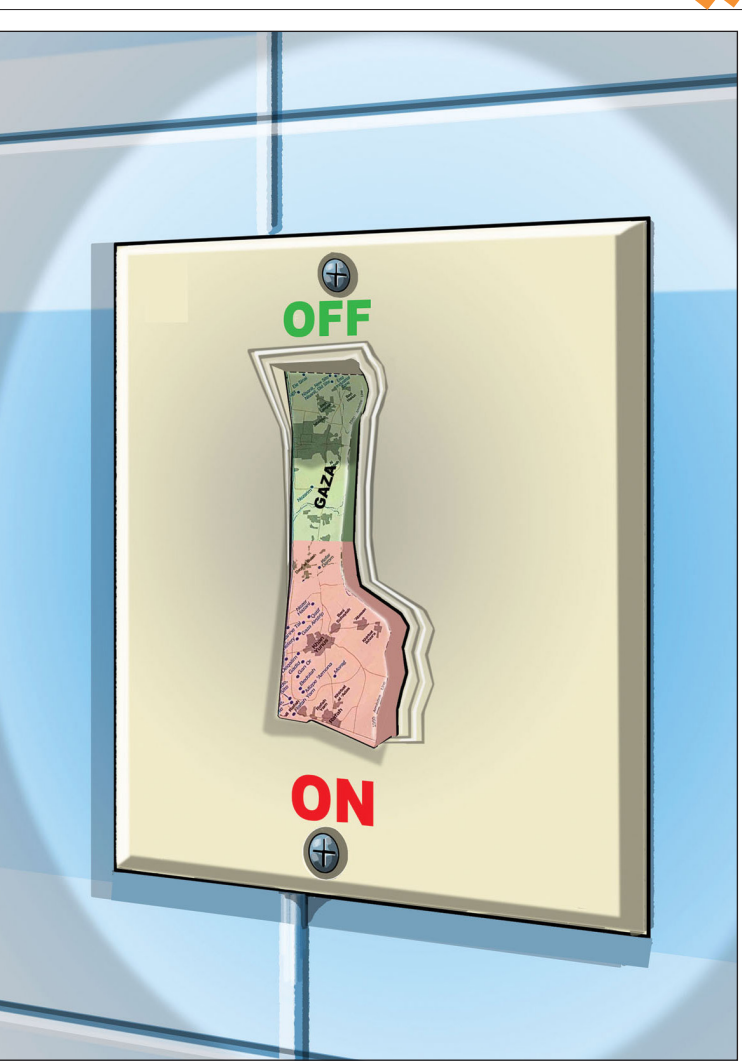
شاید اینگونه باشد. به زعم من دغدغه‌مندی در عین قصه‌گویی یکی از گمشده‌های جهان داستانی ماست. فاکتر در مجموعه گفت‌وگو‌هایی که در دوران اقامتش در دانشگاه جورجیا داشته، مرتب نسبت به دغدغه‌هایش که در مورد جنوب و مسائل مهم سیاهان و اختلاف شمال و جنوب حرف می‌زند. به تاثیر جنگ‌های انفصال بر جغرافیای داستانی و محل زیستش. فاکتر با اینکه مهم‌ترین رمان‌هایش دارای تعدد راوی، شکست‌های زمانی و سیال ذهن هستند اما دچار انتزاع، ذهنی‌ت‌گرایی محض، برج عاج‌شینی و دیگر اداها نمی‌شود. آثارش ریشه عمیقی در جغرافیا و شناختی نفس به نفس بلند مردم سرزمینش دارد. این فقط یک مثال بود از نویسنده‌ای با ذهنی پیچیده. در جواب این سوال شاید بتوان گفت، نویسنده امروز چنان درگیر مسائل اجتماعی است که شاید فرصت فکر کردن به محیط‌زیست را نداشته باشد. مسائل اجتماعی که به‌راحتی نمی‌تواند از آنها حرف بزند. در واقع به شکل رئالیستی حرف بزند. مجبور است به خاطر سانسور یا زخیرش بگذرد یا چنان درنماد و نشانه پیچاندنش که کلافی سردرگم شود.

آیا این امید هست که نویسندگان جوان‌تر این منطقه که در عرصه کشوری توانسته‌اند خود را مطرح کنند، به روایت نویی از خلیج فارس و زخم‌های این‌اش برسدند و جامعه مخاطب خود را نسبت به حفظ محیط زیست آرن حساس‌کنند؟

بله؛ مسلماً وقتی برای هر نویسنده، مسئله‌ای به دغدغه تبدیل شود، به انحای مختلف به آثارش راه خواهد یافت. از طرفی ما مرتب تحت سیطره روایت‌های جدید قرار می‌گیریم، چه بهتر که خود راوی مسائل و مشکلات خودمان باشیم، حالا به هر شکلی از اشکال روایت. من به نسل جدید نویسندگان این استان امیدوارم.

«تماشا

ناجی بناجی



«کتاب و ادبیات

«شد خزان گلشن آشنایی» یادگار کیست؟



«رهی» نامی است که امیری فیروزکوهی بر دیگر تخلص‌های معیری ترجیح داده و معیری هم از ۱۳۱۳ «رهی» را برای تخلص شعری‌اش انتخاب کرده است.

به گزارش ایسا، دهم اردیبهشت‌ماه زادروز رهی معیری است، شاعری که حتما شعرش را شنیده‌ایم. محمدحسن «بیوک» معیری، با تخلص رهی از غزل‌سرایان معاصر ایران و از تصنيف‌سرایان بنام کشورمان که در موسیقی هم ذوق و مهارت داشت به سال ۱۲۸۸ در تهران متولد شد و ۲۴ آبان ۱۳۴۷ بدرود حیات گفت. او از طرف پدر نوه معیرالملک (نظام‌الدوله) وزیر خزانه و از طرف مادر نواده میرزا عباسخان قوام‌الدوله تفرشی وزیر خارجه دوره ناصری بود.

رهی معیری پس از تحصیلات متوسطه وارد خدمات دولتی شد و به مناصبی هم دست یافت.

در سال‌های آغازین سلطنت پهلوی دوم، ریاست کل انتشارات و تبلیغات وزارت پیشه و هنر را در دست گرفت و در چارچوب سازمان‌های دولتی کارهایی انجام داد. رهی معیری در آغاز شاعری در انجمن ادبی حکیم نظامی به ریاست حسن وحید دستگردی شرکت می‌کرد. او در سایر انجمن‌های ادبی، انجمن موسیقی ملی، جامعه باربد، انجمن ادبی فرهنگستان ایران و انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی نیز عضویت داشت.

امیری فیروزکوهی درباره تخلص او گفته است:

«رهی تا سال ۱۳۱۳ تخلص شعری نداشت و کلمه «رهی» را که در انتخاب آن نیز مانند سرودن شعر وسواسی عجیب داشت بالاخره در ترجیح من بر سایر تخلص‌هایی که یافته بود برگزید.»

خود رهی معیری می‌گفت در انواع و اقسام شعر آثاری دارد اما به غزل علاقه بیشتری دارد، زیرا در این لباس آدم بهتر می‌تواند احساسات و عواطف عاشقانه‌اش را بیان کند. امیری فیروزکوهی که از دوستان او بود، درباره شعر او، در مجله یغما نوشته بود: «متنویات رهی تا آن حد از کمال فصاحت برخوردار است که اغلب با ابیات برگزیده ایرج میرزا مشته می‌شود و بعضی از آن‌ها از متنوی بیشتر گویندگان قدیم و جدید به زبان حکیم نظامی نزدیکتر می‌نماید، غزلیاتش از حیث فصاحت الفاظ از ترکیبات فصیح سعدی و حافظ و از جهت بلاغت معنایی از دقت و رقت سبک صائب بهره‌ای تمام داشت، قصایدش در کمال سادگی و شیرینی و تقلیدی درستی از کلام فرخی و اساتید غزونی بود، سبک‌شناسی و توجه او به چنین تفصیل بود که سخنانش از دیگر گویندگان مشخص و ممتاز و به همین درست‌اندیشگی و ظرافت‌پیشگی از سایر متعین به امتیاز شد، شیرین‌ترین و لطیف‌تر از همه این‌ها اشعار انتقادی و فکاهی (غیر از آنچه به‌نام زاغچه) و (شاه پریون) در روزنامه‌های فکاهی سابق منتشر می‌شد) و اهاجی و اخوانیات او بود

شاید اینگونه باشد. به زعم من دغدغه‌مندی در عین قصه‌گویی یکی از گمشده‌های جهان داستانی ماست. فاکتر در مجموعه گفت‌وگو‌هایی که در دوران اقامتش در دانشگاه جورجیا داشته، مرتب نسبت به دغدغه‌هایش که در مورد جنوب و مسائل مهم سیاهان و اختلاف شمال و جنوب حرف می‌زند. به تاثیر جنگ‌های انفصال بر جغرافیای داستانی و محل زیستش. فاکتر با اینکه مهم‌ترین رمان‌هایش دارای تعدد راوی، شکست‌های زمانی و سیال ذهن هستند اما دچار انتزاع، ذهنی‌ت‌گرایی محض، برج عاج‌شینی و دیگر اداها نمی‌شود. آثارش ریشه عمیقی در جغرافیا و شناختی نفس به نفس بلند مردم سرزمینش دارد. این فقط یک مثال بود از نویسنده‌ای با ذهنی پیچیده. در جواب این سوال شاید بتوان گفت، نویسنده امروز چنان درگیر مسائل اجتماعی است که شاید فرصت فکر کردن به محیط‌زیست را نداشته باشد. مسائل اجتماعی که به‌راحتی نمی‌تواند از آنها حرف بزند. در واقع به شکل رئالیستی حرف بزند. مجبور است به خاطر سانسور یا زخیرش بگذرد یا چنان درنماد و نشانه پیچاندنش که کلافی سردرگم شود.

آیا این امید هست که نویسندگان جوان‌تر این منطقه که در عرصه کشوری توانسته‌اند خود را مطرح کنند، به روایت نویی از خلیج فارس و زخم‌های این‌اش برسدند و جامعه مخاطب خود را نسبت به حفظ محیط زیست آرن حساس‌کنند؟

بله؛ مسلماً وقتی برای هر نویسنده، مسئله‌ای به دغدغه تبدیل شود، به انحای مختلف به آثارش راه خواهد یافت. از طرفی ما مرتب تحت سیطره روایت‌های جدید قرار می‌گیریم، چه بهتر که خود راوی مسائل و مشکلات خودمان باشیم، حالا به هر شکلی از اشکال روایت. من به نسل جدید نویسندگان این استان امیدوارم.



جدایی»، «یار رمیده»، «لاله خونین»، «مرغ حق»، «به‌کنارم بنشین»، «من از روز ازل دیوانه بودم» و «کاروان» از ساخته‌های اوست. از شعرهای معروف رهی معیری، خزان عشق یا به عبارتی همان تصنيف مشهور «شد خزان گلشن آشنایی» است که جواد بدیع‌زاده در دستگاه همایون اجرا کرده است و در سال ۱۳۱۳ برای اولین‌بار اجرا شده و حالا نزدیک به ۹۰ سال از اجرای این تصنيف ماندگار می‌گذرد.

این شاعر سفرهای متعددی به ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی سابق، افغانستان، ایتالیا، فرانسه و انگلستان داشت. او در آخرین سفر خارجی خود نیز در سال ۱۳۴۶ برای عمل جراحی به انگلستان رفت. رهی معیری بیست‌وچهارم آبان‌ماه در سال ۱۳۴۷ خورشیدی و در سن ۵۹ سالگی بر اثر بیماری سرطان در تهران درگذشت و پیکرش در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.